**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهاردهم\_19 آبان 1398**

مباحثی که در این بخش شیخ اعظم بیان فرموده اند مشتمل است بر مطالب مهمی که هم در بحث ما مفید است و هم در سائر مباحث، بحث از اینجا شروع شد که آیا می توانیم در فقه خود را محصور کنیم به ادله قطعیه و حداکثر ظنون خاصه و در بقیه موارد اصالة البرائة جاری کنیم یا نه؟

در این که آیا اصالة البرائة جاری است یا نه، مرحوم شیخ با مرحوم میرزای قمی قدس الله روحهما متفق است که جای اجراء برائت نیست، منتها راه مرحوم شیخ از راه مرحوم میرزای قمی جداست و دو بیان جدا دارند. شیخ بیان مرحوم میرزا را نمی پسندد ولی مدعا یکی است و آن این است که اصالة البرائة جاری نیست. بیان مرحوم شیخ این است که رها کردن مجموعه تکالیفی که قطعی نیست و مظنون به ظن خاص هم نیست، اولا مخالف اجماع قطعی است، ثانیا موجب خروج از دین است و ثالثا در فرض تنزل از آن چه گفتیم از نظر فنی جای رجوع به اصالة البرائة نیست، یعنی اگر هم فرض کنیم نه مخالف اجماع است و نه موجب خروج از دین مشکله دیگری داریم و آن این است که تا انجا که شبهه، شبه غیر محصوره عرفا نشده است اکثریت قریب به اتفاق اصولین می گویند جریان اصل در اطراف علم اجمالی اگر منجر به مخالفت قطعیه شود، جایز نیست. شما چگونه میخواهید در تمام این موارد اصالة البرائه را جاری کنید این نیست مگر تجویز مخالفت قطعیه در اطراف علم اجمالی در شبهه محصوره، بله اگر شبهه را غیر محصوره گرفتید بحث دیگری است .

این جا حضرت شیخ یک ان قلتَ قلتُ را مطرح می کند:

فان قلت اذا فرضنا ان الظن المجتهد ادّی فی جمیع الوقائع الی ما یوافق البرائة فما تصنع

توضیحش این است که شمائی که این مقدمه دوم انسداد را بیان می کنید دنیال این است که پایان این مقدمات مطلق ظن را حجت کنید. همه کوشش شما این است که این مقدمات را بچینید تا حجیت مطلق ظن را اثبات کنید و لذا می گویید جای برائت نیست. باید رفت سراغ ظنون و نه سراغ برائت. حال جناب آقای انسدادی اگر ما فرض کردیم، آنچه مورد ظن مجتهد قرار گرفته است در همه وقایع و احکام موافق برائت از کار در آورد. فرض می کنیم در تمام وقایع ان مظنه ایی که برای مجتهد واجب می دانید مضمونا مطابق برائت باشد دیگر این جا جنگی نیست. اشکال ان جاست که ظن شما ازنظر مضمون با برائت مخالف باشد اما اگر ظن با برائت یکی شد فما تصنع ایها الانسدادی؟

شیخ اعلی الله المقامه مر حله به مرحله به صورت فرض تنزل سه جواب به این حرف میدهد یعنی جواب بعدش بر فرض تنزل است:

1. جواب اول این است که اصلا چنین چیزی محال عقلی است و اصلا شدنی نیست چون شما می گفتید من علم اجمالی دارم به وجود واجبات و محرمات، محرمات و واجبات واقعیه در بین همین مشتبهات ، چطور علم اجمالی داشته باشید به وجود محرمات و واجبات واقعیه بین همین مشتبهات و بعد بگوئید ظنی پیدا کردم که هیچ یک واجب نیست.

100 تا واقعه مشتبه را فرض کنید که می دانیم در این صد تا تعداد زیادی واقعا حرام و و اقعا واجب است. چطور ظن به این دارم که هیچ یک از این ها حرام و اقعی و واجب واقعی نیست.

به عبارت منطقی اگر گفتیم شخص شخص علما فاسق نیستند و از طرفی علم اجمالی داشتیم که تعدادی از علماء فاسق اند این قابل جمع است؟ ... ظن به سالبه کلیه مناقض است با علم به موجبه جزئیه.

شما علم دارید به نحو موجبه جزئیه به این که در بین این مجموعه واجبات و محرمات واقعیه داریم کما اینکه علم داریم در مجموعه علماء به نحوه موجبه فاسق است پس نمی توانید بگوئید همه این تکالیفی که اسمی ازش بردید و ما احتمال می دهیم ظن به عدم وجودش داریم به نحو سالبه کلیه و این سالبه کلیه شما نقییض چیزی است که نمی توانید ازش بگذرد و ان علم اجمالی به وجود محرمات و واجبات است.

1. علی تقدیر الامکان؛ غیر واقع است. لان الامارات التی یحصل للمجتهد منها ..لا تخلوا عن الاخبار المتضمن کثیر منها لاثبات التکلیف وجوبا و تحریما

شما فرمودید یحصل لی فی جمیع الوقایع الظن به عدم التکلیف موافقا للبرائة، ما می گوییم فرض که مشکل قبلی وجود ندارد این ظن شما منشاش چیست؟ منشا اش همین روایات است، بیایید شراغ این روایات اگر همه این روایات نافی تکلیف بود، بله اما ایا این روایات همه ش نافی تکلیف است یا بخش عمده است یا دال بر وجوب است یا حرمت..با وجود این روایات چگونه بر مشا ظنی حاصل می شود به عدم تکلیف فی جمیع الوقایع فما منشا ظنکم؟ منشا ظن همین روایات است و این روایت مثبت تکلیف است نه رافع تکلیف. با وجود این روایات ظن به عدم تکلیف از کجاست؟

...امر یعلم عادتا بعدم وقوعه...می گوید عادتا چنین چیزی واقع نمی شود.

1. ثالثا لو سلمنا وقوعه ؛ ما ظن به این که تکلیف نداریم به جمیع وقایع پیدا کردیم، جایز نیست ما در همه وقایع بگوییم تکلیف نداریم... در کنار ظن به عدم تکلیف علم اجمالی به وجود تکالیف هم داریم، خب حالا هم باید به علم اجمالی به وجود تکلیف عمل کنیم و هم به ظنی که دارید به عدم تکلیف.

این جا باید تبعیض قائل بشویداز حیث قوت و ظن به عدم تکلیف..شما چه نوعی ظنی دارید؟ اگر ظن ضعیف دارید به عدم تکلیف دارید باید به تکلیف عمل کنید اگر ظن قوی است باید احتیاط بکنید و اگر مساوی است تخییر انتخاب کنید.

و لو فرض التسویه فی القوت و الضعف کان الحکم کما لو لم یکن ظن فی شیء من تلک الوقائع، قائل به تخییر بشوید اگر احتیاط ممکن سات و اگر احتیاط ممکن است احتیاط کنید.

این را به شما بگویم این راه سوم فقط فرض است چون اخبار مثبت تکلیف فراوان است.

از اینجا حرف میرزای قمی است که ایشان مثل شیخ انصاری می گوید برائت جاری نیست منتها جناب محقق قمی جای برائت نیست به تبع صاحب معالم و بهایی و بیانشان این است که خود اصالة البرائة اعتبارش من باب الظن است و الظن منتفٍ فی مقابل الخبر و نحوه من امارات الظن. من میرزای قمی ظنون را در یک رتبه نمی دانم، اعتبار برائت من حیث ظن است. با وجود ظن حاصل شده از خبر سراغ ظن حاصل شده از اصالة البرائه نمی­رویم.

مرحوم شیخ می فرماید اساس مبنا غلط است، برائت را از خاندان ظنون گرفتن است اشتباه است بلکه برائت از باب قبح عقاب بلابیان است نه مظنه.. منتها میرزای قمی می فرماید عقل حکم به عقاب بلا بیان ندارد. چون حکم عقل به قبح عقاب بلا بیان از دو را ه خارج نیست یا حکم عقل است علی نحو القطعی است یا ظنی است. اگر قطعی است یعنی همه باید متفق باشند به قبح عقاب بلا بیان در حالی که این شما و کتاب ها وقتی اختلافی است این معلوم می شود که قطعی نیست. سلمنا که قطعی است اما این قطعی نبودن قبل از ورود شرع است. اما بعد از امدن دین و شریعتی که ما می دانستیم اجمالا احکامی دارد دیگر نمی توانیم با توجه به این علم اجمالی حکم کنیم به قبح عقاب بلا بیان . و سلمنا ذلک و لکن لا نسلم حصول القطع بعد ورود مثل الخبر الواحد لصحیح علی خلافه. پس بیا بگو اصالة البرائت حجیتش را از ظن به عدم تکلیف می گیرد. این تا انجا که بگوییم قاعده قبح عقاب بلا بیانی قطعی است اما اگر ظنی است بماند جلسه بعدی.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.